

غیبت یا غفلت

<?xml encoding="UTF-8?">

بلای جانسوز عصر ما غیبت نیست، غفلت است.

حال و روز شیعه در این عصر، از دو وجه بیرون نیست؛ یا معصوم خاتم را، امام را و ولی الله اعظم را محبوب و مقصود و مقتدای خویش می داند، یا سر بر آستان محبوب و مقتدایی دیگر می ساید. شیعه اگر گمان کند که حبیب و طبیب و نجات بخشی جز او در عالم هست، راه به خطا برده و پا از صراط مستقیم تشیع بیرون نهاده است.

شیعه اگر در حضور آب، دل به سراب می سپارد، چگونه نام خود را شیعه می گذارد؟ شیعه بهتر از هر کس می فهمد که «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ» هرکه بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

شیعه بهتر از هر کس می فهمد که میزان و معیار محبت، امام است و هر محبتی در راستای محبت امام، معنا می شود.

و اگر مدعی است که مرید آن قطب عالم است، محب آن ولی الله الاعظم است، عاشق آن حجت خاتم است، این حال و روز با عشق، سر سازگاری ندارد.

کدام عاشقی بی یاد معشوق، زیستن می تواند؟

کدام عاشقی، یک لحظه بی خاطره معشوق سر میکند؟

کدام عاشقی هر از گاه به یاد معشوق می افتد و محبوب را در ردیف دیگر امور روزمره خویش می بیند؟

کدام عاشق هجران کشیده ای خورد و خوراک و خواب و لذت میفهمد؟

این ننگ و عار برای عاشق نیست که از معشوق بشنود که ما تو را از یاد نمی بریم و مراعات تو را فرو نمی گذاریم و او بی اشتیاق زیارت معشوق، سر کند و یاد او را فرو بگذارد؟

این اوج بی معرفتی محب نیست که بداند و بشنود که محبوب به شادمانی او شاد می شود، با اندوه او غمگین می گردد، مریضی اش محبوب را بیمار می کند، هرگاه دست به دعا بردارد، محبوب آمین می گوید و آن زمان که سکوت کند، محبوب، برایش و به جایش دعا می کند و او سر از پای نشناسد و قالب تهی نکند؟ آری بلای جانسوز عصر ما غفلت است، غیبت نیست.

و غیبه منا.

او غایب نیست، پرده بر چشم های ماست.

چه کس صادقانه دست به دعا برآورده است، مخلصانه امام خویش را طلب کرده و پاسخ نگرفته است؟

برخی امام را طلب می کنند و دیگران را هم. اینان تا آن زمان که چشم به ابواب چندگانه دارند، دستشان به دامان امام نمی رسد.

بعضی امام را طلب می کنند، اما نه به خاطر امام که برای وصول به حاجات خویش.

می بینی که امام را صدا می کند - با تضرعی جانسوز و جگرخراش - اما آنچه میطلبد، دیدار حیات بخش امام نیست، حل مشکلات و وصول به حاجات خویش است. این سخن نه بدان معناست که در تلاطم مشکلات، به سراغ امام نباید رفت و قضاء حوائج و استجابات دعا و رفع موانع را از او نباید خواست. بلکه به عکس، همه چیز از نزول باران، تا شفای بیماران را از امام باید طلب کرد که تقدیر و مشیت همه چیز در عالم به دست اوست و هیچ کار، بی اشارت مزگان او به سرانجام نمی رسد.

سخن این است که شوق دیدار امام چیزی است و عریضه و عرضه حاجات دنیوی، چیز دیگر. سخن این است که ساقی این بارگاه، به ظرفیت و جام همت مهمان می نگرد، محبوب، به ظرفیت دل محب نگاه می کند. إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبُ أَوْعِيَهُ وَ خَيْرُهَا أَوْعَاهَا.

یکی به هوای بهشت در مصیبت حسین (ع) اشک می ریزد. یکی در مجلس حسین (ع)، بر مصیبت خویش می گرید و یکی را معرفت حسین و معرفت به مصیبت حسین (ع) می گریاند.

هرکس به قدر جام معرفت خویش، از دست های امام نوش می کند.

امام دست نیافتنی نیست، دست های ما بسته است.

امام در پرده غیبت نیست، پرده بر چشم های ماست.

و آنچه ما را از زیارت امام محروم می کند، غیبت امام نیست، غفلت ماست.